

چرا "فراخوان" را امضاء نمیکنم!

بیژن حکمت

۲۸ نوامبر ۲۰۰۴

اشاره: طی چند روز گذشته عده ای از فعالان سیاسی سرشناس کشور فراخوانی منتشر ساخته اند که تعداد امضاء کنندگان آن تا ظهر امروز به حدود یازده هزار نفر رسیده است. گرچه با خواستهای این فراخوان موافقم ولی آنرا امضاء نکرده ام. میکوشم دیدگاه خود را باختصار توضیح دهم:

پیرامون فراخوان ملی برگزاری رفراندوم

اتحاد جمهوریخواهان ایران چه در نخستین بیانیه خود و چه در راهبردهای سیاسی مصوب همایش برلین همواره بر ضرورت تغییر قانون اساسی با مراجعه به آراء عمومی برای استقرار جمهوری ایران تأکید کرده و رفراندوم یا تشکیل مجلس مؤسسان را راهکارهایی شمرده است که متناسب با تحول شرایط سیاسی می تواند در دستور روز جنبش آزادیخواهی در ایران قرار گیرد. تغییر قانون اساسی و استقرار جمهوری ایران از طریق تشکیل مجلس مؤسسان با رأی آزاد مردم خواست و هدف نهایی اتحاد جمهوریخواهان است. از این رو فراخوان ملی برای رفراندوم تا جایی که این هدف را با سایه روشن های متفاوت باز می گوید، مورد تأیید است و ما نیز از مطالبه تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین یک قانون اساسی جدید حمایت می کنیم. اعلام آشکار چنین هدفی به ویژه از سوی فعالان سیاسی درون کشور، اقدام شجاعانه و قابل تقدیری است که می تواند به همگرایی آزادیخواهان بر سر هدف نهایی یاری رساند.

رسیدن به چنین هدفی مستلزم رشد مبارزات مردم برای دست یافتن به آزادی های سیاسی و شکل گرفتن جنبش های اجتماعی و اعتراضی برای وادار ساختن زمامداران جمهوری اسلامی به پذیرش مطالبات ملت است. با رشد این جنبش ها و ارتقاء سطح مبارزه سیاسی است که راهکارهای تغییر قانون اساسی می توانند در دستور روز قرار گیرند. در چنین شرایطی مطالبه برگزاری همه پرسی با مضمون "تشکیل مجلس مؤسسان آری یا نه" راهکاری برای عبور از جمهوری اسلامی است. بدون پذیرش عملی آزادی بیان و سازمانیابی سیاسی مخالفان جمهوری اسلامی هیچکدام از اشکال دموکراتیک و قانونی گذر نظیر رفراندوم یا مجلس مؤسسان تحقق پذیر نیست. اینها پیش شرطهای اساسی و زمینه های لازم چنین گذری است.

اما فراخوان کمیته اقدام تنها بیان هدف نهایی یا خواستی نیست که می تواند مورد پذیرش اکثریت بزرگی از مردم ایران قرار گیرد. این فراخوان در عین حال پیشنهاد راهکار و روشی برای رسیدن به این هدف است. پایه گذاران این حرکت بر این باورند که می توان از طریق گفت و گو با زمامداران جمهوری اسلامی و نهادهای بین المللی راه تحقق همه پرسی را هموار ساخت، یا اینکه می توان در ایران جنبشی از طریق مقاومت مدنی برای طرح و پیشبرد این خواست برانگیخت. حال آن که از دیدگاه ما نه شرایط پذیرش رفراندوم از سوی جمهوری اسلامی فراهم است و نه شرایط ایجاد جنبش گسترده ای با این شعارها در میان مردم وجود دارد. با این برنامه امروز حتی نمی توان اتحاد سیاسی گسترده ای در سطح فعالان سیاسی درون کشور به وجود آورد. از این رو پیشبرد این استراتژی اساسا به تشکیل ائتلاف و ستادی در خارج از کشور خواهد انجامید که ضرورتا بازتاب گرایش های سیاسی آن طیف از امضا کنندگان این بیانیه خواهد بود که از دیرباز "اتحاد برای همه پرسی" و رفراندوم را برنامه سیاسی خود قرار داده اند و با اتخاذ سیاست های رادیکال چه در جهت شوراندن مردم و چه در تعامل با جناح های افراطی دولت های غربی، خواستار سرنوینی جمهوری اسلامی از طریق حرکت های توده وار هستند. آنها هرگز گشایش فضای سیاسی، رشد جنبش های مدنی و

سیاست مبتنی بر فشار بر جمهوری اسلامی را برای عقب نشاندن زمامداران نپذیرفته اند. استراتژی آنها همانطور که بارها گفته ایم امکان گذر به دموکراسی را تضعیف می کند. در صورتی که طرح شعارهای مبتنی بر خواسته‌های صنفی و سیاسی مانند آزادی سندیکاها و احزاب و مطبوعات و حقوق و آزادی های شهروندی مطرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر، هم امکان بیشتری برای بسیج لایه های مختلف مردم دارد و هم می تواند اجماع گسترده تری در میان فعالان سیاسی آزادیخواه درون و برون کشور ایجاد کند. اتحاد و بسیج مردم به گرد چنین شعارهایی می تواند با شکل گیری جنبش های اجتماعی سازمان یافته، زمینه برقراری دموکراسی و برگشت ناپذیری دستاوردهای مردم را تقویت کند و امکان گذر به یک قانون اساسی دمکراتیک را از راه تشکیل مجلس مؤسسان و فرآیند به وجود آورد.

از این رو با تأکید بر لزوم تغییر قانون اساسی و استقرار جمهوری ایران از طریق تشکیل مجلس مؤسسان با رأی آزاد مردم به عنوان هدف نهایی، اینجانب از امضای بیانیه ای که می تواند به استراتژی ها و اتحادهای ناروشن بینجامد خودداری می کنم. امضای این بیانیه برای من نوعی تعهد اخلاقی و سیاسی برای همکاری با سایر امضاء کنندگان است. نمیتوان بیانیه ای را با همه گرایش های سیاسی امضاء کرد و آنگاه در سازمانی ائتلافی برای پیشبرد هدف های آن، دست رد بر سینه این و آن نهاد.